

مذهب، فرقه گرایی و منازعه در آسیای جنوب غربی

فرشته نصر الهی*

چکیده

امروزه پژوهش گران به نقش مذهب در شکل دهی جریان‌ها، روابط و تحولات سیاسی در جهان و بالاخص آسیای جنوب غربی اذعان دارند. به ویژه اینکه نقش مذهب را در حل و فصل و یا تشدید منازعات نمی‌توان نادیده گرفت. مذهب عامل مهمی در شکل دهی به ارزش های فردی و اجتماعی است و می‌تواند در شیوه تعیین و تنظیم سیاست در حوزه‌های داخلی و خارجی نقش تعیین کننده‌ای داشته باشد. وفاداری‌های مذهبی اگرچه گهگاه نقش مثبتی در افزایش تعاملات منطقه‌ای داشته، اما در اکثر موارد تقویت گفتمان‌های مبتنی بر تعهدات مذهبی و فرقه ای موجب دور شدن کشورها از هم و تنش آلود شدن روابط در سطح منطقه شده لذا به‌عنوان یکی از مهمترین موانع شکل گیری ساختارهای نهادی و کارگزاری‌های منطقه‌ای در جنوب غرب آسیا شناخته می‌شود. ارزش‌های مذهبی دارای چارچوب‌های غیر منعطفی هستند و همچنین در مورد ارزش‌ها نمی‌توان چانه‌زنی نمود، لذا هرچه گفتمان‌های مذهبی و فرقه‌ای در منطقه تقویت شود زمینه‌های نزاع و نا امنی تقویت شده و امکان شکل گیری ساختارهای منطقه‌ای محدود می‌شود.

کلید واژه‌ها

موازنه قوا، رئالیسم، ارزش‌های پسینی، ارزش‌های پیشینی، مذهب گرایی، فرقه گرایی.

مقدمه

آسیای جنوب غربی با وجود برخورداری از منابع طبیعی و انسانی از نقاطی است که از تجربه منطقه‌گرایی دور مانده است. اگرچه ساختارهایی چون اِکو در آن شکل گرفته، اما نتوانسته است انتظارات طراحان را در توسعه منطقه‌ای عملی کند. منطقه آسیای جنوب غربی با وجود برخورداری از منابع انرژی نفت و گاز، معادن، برخورداری از نیروی انسانی قابل توجه نتوانسته است شاهد تجربیاتی چون نفتا در آمریکای شمالی، مرکوسور در آمریکای جنوبی، آسه‌آن در آسیای جنوب شرقی و ... باشد. به نظر می‌رسد یکی از مهمترین متغیرها در عدم شکل‌گیری چنین ساختارهای نهادی به فرهنگ سیاسی کشورهای منطقه باز می‌گردد.

فرهنگ سیاسی مردم این منطقه ارتباط تنگاتنگی با ارزش‌های مذهبی و فرقه‌ای دارد. مردم این منطقه دارای ارزش‌های پیشینی و پسینی به‌طور توأمان هستند. منظور از ارزش‌های پیشینی تعهد و وفاداری به مذهب، فرقه، قوم و... می‌باشد و منظور از ارزش‌های پسینی ارزش‌هایی است که شامل ملت‌گرایی و جدایی دین از سیاست است. با بررسی لایه‌های رفتار اجتماعی و گفتمان‌های غالب در منطقه می‌توان دریافت که بیشتر مردم آسیای جنوب غربی تحت تأثیر ارزش‌های پیشینی هستند و به فرقه، مذهب و قوم بیشتر از ملت تعهد دارند. لذا حتی دیده شده که تحت تأثیر تعهدات فرقه‌ای و مذهبی، اقدامات ضد امنیتی علیه برخی از هموطنان که از کیش آنها نبودند انجام دادند.

انسانهای اعتقادی ارزش‌های پیشینی دارند و لذا دارای ذهنیتی سخت و انعطاف‌ناپذیر هستند، جهان بیرون را با میزان اعتقادات وزن کرده و می‌سنجند و با توجه به اعتقادی بودن ذهنیات حاضر به چانه زنی نیستند، زیرا اعتقادات قابل معامله نیستند. توجه به اوضاع داخلی کشورهای نامتجانس مذهبی در آسیای جنوب غربی نشان‌دهنده نقش وفاداری‌های مذهبی و فرقه‌ای در پروسه‌های سیاسی و امنیتی است. عمده بحران‌های امنیتی در آسیای جنوب غربی در کشورهایی رخ داده است که از تنوع مذهبی بیشتری برخوردارند.

گفتار اول: نقش مذهب در سیاست

امروزه بسیاری از نویسندگان در تحلیل‌های گوناگون پس از اشاره به پیشینه امر و شرایط کنونی نظام بین‌المللی ادعا می‌کنند که یک جنبش مذهبی جهانی در پیش است

(Petito&Hatzopoulos,2006). نقش مذهب در سده‌های گذشته بنیادین و محوری بود که هم می‌توانست در درون کشورها اثرگذار باشد و هم بر روابط بین کشورها. با این وجود پس از پیمانهای اسنابروک و مونستر (وستفاليا، ۱۶۴۸) و سربر آوردن دولت-ملت‌ها بر اساس منطق سکولار و همین‌طور تا حدودی به واسطه گسترش استعمار در جهان، نقش مذهب کم رنگ شد. تحت تأثیر جنبش سکولاریسم ارزش‌های جدیدی ایجاد شد و مفاهیم علمی تولید گشت. مواردی مثل لیبرالیسم، کمونیسم، تئوری‌هایی چون مدرنیزاسیون، وابستگی و وابستگی متقابل و... همگی بر اساس فهم مدرن ساخته و پرداخته شد. اکنون شواهد بی شماری حاکی از بازگشت مذهب در سیاست مشاهده می‌شود. اگرچه این بازگشت در قالب یک جنبش فراگیر خود را نمود بخشیده است. این مهم برای اندیشمندان جهان اهمیت بسیاری دارد، زیرا موجب ایجاد تحول در حوزه ارزش‌ها در نظام گشته و به تبع آن آثار تعیین کننده‌ای نیز بر کیفیت و چهره نظام بین الملل خواهد داشت.

از دو دهه گذشته پروسه بازگشت مذهب به حوزه‌های عمومی شتاب گرفت است. اما در واقع امواج بازگشت مذهب در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ قرن گذشته نمایان شده بود. جنگ دوم جهانی به مثابه یک نقطه عطف در این زمینه مطرح است زیرا پروسه استعمار زدایی پس از آن به وجود آمد، پروسه ای که در آن گرایش به مذهب به عنوان حلقه‌ای ارزشی که می‌توان برای رهایی از یوغ استعمار به آن گروید، در گستره‌ای شامل اندونزی تا الجزایر و مغرب، پس از این جنگ ظاهر شده است. بر این اساس ملی گرایی بومی با نهضت مذهبی همراه شده بوده است.

پروسه دوم حضور مذهب در سیاست به تحولات دهه‌های شصت و هفتاد باز می‌گردد که در طی آن نبردهای اعراب و اسرائیل در جریان بود و تا پیروزی انقلاب اسلامی در ایران ادامه داشت. در آن دوره مشخص شد که تلاش دولت‌های سکولار برای تحقق سکولاریسم-بالاخص در خاورمیانه- نتیجه دلخواه را به بار نیاورده و حتی موجب فروریزی رژیم سیاسی خواهد شد. اسلامگرایان سکولاریسم را تهدید فرض می‌کردند، زیرا سکولاریست‌هایی که به قدرت رسیده بودند، علیه مذهب و مذهبیون موضع می‌گرفتند. نمونه بارز آن برخورد با احزاب و گروه‌های اسلامی در ایران قبل از انقلاب و ترکیه است.

دوره سوم در افزایش نقش مذهب به تحولات نظام بین‌الملل در حوزه دانش سیاسی پس از فروپاشی شوروی باز می‌گردد. هانتینگتون در تلاش برای بازآرایی جهان پس از فروپاشی

شوروی با برجسته کردن نزاعهای فرهنگی تمدنی نقش مذهب را به عنوان شالوده ساز تمدنها برجسته ساخت (هانتینگتون، ۱۳۷۸: ۱۶۰-۱۴۹). وی اینگونه پنداشت که نظم دو قطبی ایدئولوژیک عصر جنگ سرد جای خود را به نظم چند قطبی داد که بر اساس خطوط تمدنی و فرهنگی با مشخصه مذهبی مرز بندی شده است (همان: ۱۶۰-۱۴۹). وی معتقد بود که در جهان پس از فروپاشی شوروی نزاعهای جهانی بیش از هر چیز در محل برخورد دو تمدن اسلام و غرب شکل می‌گیرد و برای آن جنگ عراق (۱-۱۹۹۰) را شاهد و مثال می‌آورد. تقریباً در همان دهه ۹۰ از قرن بیستم بود که در برخی از کشورهای مسلمان (مثل افغانستان) رژیم‌های اسلامی قدرت را به دست گرفتند که از دید این دسته از متفکرین قابل ملاحظه بود. دوره چهارم با حمله انتحاری به ساختمان‌های تجارت جهانی و پنتاگون در یازده سپتامبر ۲۰۰۱ آغاز شد. به تبع آن افغانستان و عراق اشغال شدند. رهبران کشورهای مسیحی چون بریتانیا، ایتالیا، اسپانیا و ... از اقدام آمریکا حمایت کردند ولی بسیاری از مسلمانان در آسیای جنوب غربی آنرا ناعادلانه و خفت بار خوانده‌اند. پس از یازده سپتامبر رفتار آمریکایی‌ها با مسلمانان تغییر کرد. آنها در مواضع سیاسی و رسانه‌ها، مسلمانان را مورد بی احترامی قرار دادند که موجب تحریک هویت دینی و مذهبی آنها شده است.

موج دیگری از برجسته‌سازی ممیزه مذهب و هویت مذهبی در رفتار با مسلمانان در کشورهای اروپایی بر می‌خیزد. آنها حضور اقلیت مسلمان را در خاک خود نوعی تهدید امنیتی فرض کردند (سیمبر، ۱۳۸۵: ۷۹-۷۷). از نظر برخی از افراطیون فرنگ، مسلمانان با آمدن به اروپا و سکنی گزیدن در کشورهایی چون فرانسه و بریتانیا با روش مهاجرت همان کاری را می‌کردند که آباء آنها (چون طارق ابن زیاد و موسی بن نصیر) سدها سال پیش با لشگرکشی به اروپا در سر می‌پروراندند. برخورد با مسلمانان در فرانسه پس از روی کار آمدن سارکوزی نشان‌دهنده عمق چنین تفکراتی است.

آنچه در بالا آمده است طرح اجمالی پروسه‌ها و پروژه‌هایی است که به نوعی در خیزش مذهب و هویت مذهبی در جهان (به‌طور کلی) و جهان اسلام (به خصوص) نقش داشته‌اند. اما از یک رویکرد جغرافیایی آثار برجسته‌تر شدن مذهب و هویت مذهبی بیش از هر جایی خود را درون جوامع سیاسی اسلامی در آسیای جنوب غربی بهتر نشان می‌دهد. اسلام خود به فرقی متعددی تقسیم می‌شود و لذا برجسته‌تر شدن متغیر هویت و گفتمان مذهبی و فرقه‌ای آثار

خاص خود را در کنش و واکنش‌های سیاسی و اجتماعی درون کشورهای منطقه آسیای جنوب‌غربی خواهد گذارد. در واقع فرهنگ سیاسی مبتنی بر وفاداری مذهبی و فرقه‌ای زمینه‌دوری و دشمنی میان حکومت و اکثریت جامعه را با بخشی دیگر فراهم می‌آورد.

گفتار دوم: مذهب و منازعات بین دولتی در آسیای جنوب غربی

ریشه بسیاری از فعل و انفعالات سیاسی در آسیای جنوب غربی را می‌توان در مذهب و گرایش‌های مذهبی دولت‌های منطقه پیگیری کرد. به‌طور کلی تولد کشورهای حوزه خاورمیانه و جنوب آسیا پیوند عمیقی با وفاداری‌های مذهبی دارد. چه اینکه شریف حسین که برای رهایی اعراب از سلطه سلطان عثمانی قیام کرد خود یک رهبر مذهبی بوده و تبار خود را به خلفا منتسب می‌دانست، یا شکل‌گیری پاکستان که بر آمده تمایزات مذهبی مردم شبه قاره بود. هویت ملی ایران نیز با ارزش‌های شیعی درهم تنیده شده است. بطوریکه به تعبیر «الیویه روی»، همه ایران را پدرخوانده شیعیان جهان می‌دانند (نصری مشگینی، ۱۳۷۷: ۲۱). لذا مذهب نیروی اجتماعی وزینی است که اصولاً درک سیاست در سطوح داخلی و خارجی کشورها بدون در نظر گرفتن جایگاه آن ممکن نیست.

نمونه‌های زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد رقابت‌های منطقه‌ای تحت تأثیر مذهب قرار دارد که با توجه به محدودیت‌های پژوهش به مهمترین سطوح آن اشاره خواهد شد. شاید هیچ حادثه‌ای به اندازه انقلاب اسلامی در ایران نقش وفاداری‌های مذهبی را در منطقه برجسته نکرده است. تا قبل از آن در هیچ یک از کشورهای منطقه رهبران مذهبی قدرت را در دست نداشتند و در برخی کشورها به‌عنوان ایدئولوگهای رژیم‌های سیاسی نقش آفرینی می‌کردند (مثل آل سعود و علمای وهابی). اما با انقلاب اسلامی و حضور مستقیم علمای مذهبی شیعی در حوزه تصمیم‌گیری سیاسی، مناسبات مذهب و سیاست وارد دوره جدیدی شده است.

هم زمان با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران نگرانی‌های فزاینده‌ای در کشورهای منطقه در خصوص تسری امواج انقلاب بروز کرد که خود موجب تحریک باورهای مذهبی و فرقه‌ای گردید. ناآرامی‌های شیعی که در اوایل دهه ۸۰ قرن بیست در عراق، کویت، بحرین و عربستان به وقوع پیوست به ایران نسبت داده شد و لذا جو بدبینی و خصومت بر روابط طرفین حاکم

گشت. برآیند این وضعیت حمله عراق به ایران و حمایت وسیع اعراب جنوب خلیج فارس از بغداد بوده است. علاوه بر آن کشورهای عرب جنوب خلیج فارس با توصیه و کمک آمریکا «شورای همکاری خلیج فارس» را به وجود آوردند تا بتوانند در مقابل ایران شیعی و عراق بعثی مقابله کنند.

در سطح بین‌دولتی می‌توان به رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان اشاره کرد. دو کشور در راستای ام‌القرائی جهان اسلام رقابت‌های گسترده‌ای را آغاز کردند و هزینه‌های زیادی را برای حمایت از ملت‌ها، جنبش‌ها و دولت‌های اسلامی تقبل نمودند. بر این اساس در تحلیل روابط میان کشورهای منطقه (به‌طور عام) و روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی (به‌طور خاص) باید جایگاه وفاداری‌های مذهبی و فرقه‌ای را به درستی درک کرد.

اگر چه رقابت‌های منطقه‌ای میان ایران و عربستان تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی نیز جریان داشت، اما همان‌طور که گفته شد دامنه و عمق این رقابت‌ها با پیروزی انقلاب اسلامی بیشتر شد. زیرا به لحاظ ایدئولوژیک و گفتمان حاکم بر قدرت و مشروعیت سیاسی، جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در تقابل یکدیگر قرار دارند. اساساً حکومت ایران منطبق با نظریات دو تن از برجسته‌ترین علمای شیعی (امام خمینی(ره) که نظریه ولایت فقیه را مطرح کردند و شهید صدر که نظریه جمهوری اسلامی را معرفی نمود) ساختاریزه شده و این در حالیست که بنیاد شکل‌گیری حکومت عربستان سعودی به اتحاد میان محمد بن سعود و محمد بن عبدالوهاب باز می‌گردد. با توجه به تقابل و تخصصی آموزه‌ای که وهابیت و تشیع دارند، خواه ناخواه جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در برابر هم قرار می‌گیرند.

محدودیت‌های پژوهش اجازه پرداختن به جزئیات تقابلات مذاهب شیعه و وهابیت را نمی‌دهد، با این حال سعی می‌شود تا به‌طور اجمالی برخی خطوط اصطحاک و چالشی اندیش‌های مذکور مورد بررسی قرار گیرد. خواستگاه وهابیت به آرای چند تن از علماء حنبلی مذهب از جمله ابومحمد بربهراری (قرن چهارم)، عبدالله بن محمد عکبری (قرن چهارم)، ابن تیمیه (قرن هشتم) و شاگرد وی ابن قیّم جوزیه بر می‌گردد. البته محمد عبدالوهاب، بنیانگذار فرقه وهابیت بیش از همه از آراء ابن تیمیه تأثیر پذیرفت (فقیهی، ۱۳۶۶: ۱۷-۱۶). از جمله مهمترین کتابهای ابن تیمیه می‌توان به «منهاجُ السنّة النبوة» را نام برد که در واقع ردّیه‌ای بر کتاب «منهاجُ الکرامه فی معرفه الامامه» ابن مطهر (علامه) حلی است (قادری، ۱۳۸۰: ۱۰۵-۱۰۴).

۱۰۴). مضافاً اینکه وهابیان خود، مذهب وهابی را مذهب جدیدی نمی‌دانند، بلکه می‌گویند این مذهب سلف صالح است و از این رو خود را سلفی می‌خوانند (فقیهی، ۱۳۶۶: ۱۷).

سلفیون زیارت قبور را از دلایل کفر می‌دانند و لذا ارادت شیعیان به ائمه، در قالب زیارت از آرامگاه‌های ایشان را بر نمی‌تابند. سید محمود سُکری اَلوسّی، از علماء مذهب وهابی می‌گوید: هرکس زیارت رافضان (اسمی که بر شیعیان نهادند) را در مشهد علی، حسین، موسی کاظم و محمد جواد مشاهده کند، در می‌یابد که ایشان از نادانترین و گمراه‌ترین مردم هستند و در درجه‌های کفر و شرک قرار دارند (همان: ۱۳۷). البته این مورد از سوی آنها دستاویزی برای حمله به نقاط دیگر سرزمین عربستان و سلطه بر آن بود. علاوه بر آن، سلفیون با تأکید بر سنت پیامبر، تشیع (شعائری و کلامی و...) را نوعی بدعت دینی به حساب می‌آورند (قادری، ۱۳۸۰: ۱۰۵). بر این اساس کشورهای ایران و عربستان که براساس آئین شیعی و سلفی (وهابیت) شکل گرفته‌اند، رقباء ایدئولوژیک و مذهبی یکدیگر تلقی می‌شوند. از آغاز شروع روابط سیاسی میان دو کشور تا کنون دوبار این روابط قطع گردید که در هر دو بار تحت تأثیر حوادث مذهبی بوده است. حادثه اول به سالها قبل از انقلاب ایران باز می‌گردد که تندروهای وهابی یک حاجی ایرانی را با اتهاماتی محکوم کردند و در ملاء عام سر بریدند. دولت وقت عربستان نیز از این اقدام حمایت کرده بود. حادثه دوم نیز به قتل عام حجاج ایرانی توسط آل سعود که در سال ۱۳۶۷ روی داده است، باز می‌گردد.

بر این اساس رقابت منطقه‌ای گسترده‌ای میان ایران و عربستان در جریان بوده و هست که در جهت گسترش نفوذ خود و کاهش نفوذ دیگری انجام شده است. نمونه بارز آن حمایت ایران از اتحاد شمال در افغانستان و حمایت عربستان از طالبان بود. اشغال افغانستان و حذف طالبان توسط آمریکا (۲۰۰۱) شکست بزرگی برای ریاض تلقی می‌شود و به معنی تلف‌شدن هزینه‌های عظیمی بود که ریاض برای طالبان صرف کرده بود. طالبان عمده‌تأ تحت حمایت عربستان، امارات متحده عربی و پاکستان شکل و قدرت گرفت. این حمایت‌ها وسیع و گسترده بود بطوری که طالبان بیشتتر نیروهای خود را از مدارس تأمین می‌کرد که از سعودی‌ها منابع مالی متنابعی دریافت می‌کردند. علاوه بر آن عربستان سعودی در تأمین هزینه‌های جنگ و خرید اسلحه برای طالبان نقش برجسته‌ای داشته است. همچنین ریاض از طالبان حمایت سیاسی نیز می‌کرد بطوری که پس از اشغال اول مزارشریف در مه ۱۹۹۷ ریاض، طالبان را به‌عنوان دولت

قانونی افغانستان به رسمیت شناخت. انگیزه حمایت عربستان سعودی از طالبان را می‌توان در دو مورد خلاصه کرد: اول اینکه عربستان سعودی خود را ام القراء جهان اسلام می‌شمارد و کمک به مسلمانان را به عنوان نوعی وظیفه در نظر می‌گیرد..... انگیزه دوم رقابت با نفوذ منطقه ای ایران در افغانستان و بدین ترتیب منزوی ساختن ایران در افغانستان و آسیای مرکزی بوده است (احمدی، ۱۳۷۷: ۳۲).

پس از اشغال عراق به دست آمریکا (۲۰۰۳) وقتی دولت شیعی ابراهیم جعفری تشکیل شد، [ریاض] حتی یک نامه هم برای دولت مردان جدید نفرستاد. آنها [همینطور] اعلان کردند که وام و کمک های اقتصادی را در اختیار دولت جدید عراق قرار نمی دهند (Cochran, 2007). لذا رفتار غیر دوستانه ریاض نسبت به دولت شیعی ابراهیم جعفری از همان ابتدا مشخص شده بود. از سوی دیگر، ریاض برای تأثیر گذاری بر تحولات عراق و به تعبیری کاهش نفوذ منطقه‌ای ایران، اقدام به حمایت از گروه های سنی شورش نمود. به‌طور نمونه مقامات سعودی در اکتبر ۲۰۰۶ از حارث الضاری، رهبر هیأت المسلمین عراق (از گروه‌های سنی مخالف دولت) که گفته می‌شود با تروریست‌ها و ستیزه جویان ارتباط دارد، به گرمی استقبال کردند و بدین گونه به ایران [و دولت شیعه عراق] هشدار دادند که از اهل سنت عراقی مخالف دولت حمایت خواهند کرد (بازتاب، ۱۳۸۵). در گزارش گروه مطالعاتی عراق (موسوم به بیکر- همیلتون) از عدم تمایل عربستان و دیگر کشورهای عربی برای توقف تروریسم در عراق و کمک به ثبات این کشور انتقاد شده است (Cochran, 2007).

برخی از گروه‌های غیر دولتی در عربستان و دیگر کشورهای منطقه با توجه به امکانات مالی خود مستقلاً در امور داخلی عراق دخالت کرده و برای تشدید نزاع‌ها افرادی را به خدمت گرفته یا از برخی از گروه‌های معارض عراقی حمایت به عمل می‌آورند. چندی پیش یک روزنامه عراقی فاش کرد که برخی شیوخ با نفوذ عرب در یکی از کشورهای جنوبی خلیج فارس جمع شدند و ۶ میلیارد دلار برای ایجاد آشوب در عراق اختصاص داده‌اند. از دیگر اقدامات مد نظر آنها ممانعت از ارسال نفت عراق به بازارهای بین‌المللی است. این اقدامات با هدف سنگ‌اندازی در مسیر آشتی ملی در عراق و مقابله با دولت شیعی این کشور انجام شده است (مهرنیوز، ۱۳۸۶). رقابت میان قدرت‌های منطقه‌ای نیز بر اساس چارچوب وفاداری‌های مذهبی قابل درک است که نمونه بارز آن حمله اسرائیل به مواضع حزب‌الله در جنوب لبنان و اتخاذ مواضع از سوی

کشورهای منطقه است. این جنگ از سوی اسرائیل با هدف حذف حزب‌الله از نقشه سیاسی شکل گرفت. در نهایت شگفتی کارشناسان مسائل خاورمیانه، تل آویو در دستیابی به اهداف مورد نظر ناکام ماند و به مواضع خود بازگشت. ریاض که از افزایش قدرت شیعیان در منطقه می‌هراسید، امیدوار بود که حذف حزب... از قدرت هلال شیعی بکاهد. مقامات عربستان سعودی (به همراه مصر و اردن) اقدام حزب... را [در ربودن دو سرباز اسرائیلی، عملی که تل آویو آنرا دستاویز جنگ قرار داد] ماجراجویی می‌دانستند تا به گفته وزیر خارجه قطر پوشش عربی را برای حمله اسرائیل فراهم کنند. عجیب تر از همه، موضع مفتی اعظم سعودی بود که دعا کردن برای پیروزی مقاومت شیعی (رافضی) را حرام می‌شمارد، چه رسد به کمک به آنها... بر همین اساس بود که نخست وزیر اسرائیل مفتخرانه گفت که دولت‌های عربی از موضع اسرائیل [در جنگ] حمایت می‌کنند (ساجدی، ۱۳۸۵).

پس از اتمام عملیات اسرائیل، در طی بحران سیاسی در داخل لبنان، عربستان سعودی به همراه اردن، مصر و برخی دیگر از کشورهای عرب سنی (به همراه غرب) از دولت سنی سنیوره حمایت کرده‌اند. اگر حمایت‌های عربستان و حکومت‌های سنی (به همراه غرب) نبود دولت سنیوره زودتر از این‌ها فرو می‌پاشید. مخالفان که عمدتاً از شیعیان هستند مورد حمایت ایران قرار دارند. لبنان کشوری نفوذپذیر است و به‌عنوان اتاق فرمان سیاست منطقه‌ای در خاورمیانه می‌باشد که قدرتها و کیفیت آرایش قوا را به خوب نشان می‌دهد. در طی این بحران رقابت منطقه‌ای ایران و عربستان و اعراب سنی به خوبی انعکاس داده می‌شود.

بر طبق آنچه در بالا گفته شده است فضای حاکم بر کشورهای منطقه جنوب غرب آسیا به رئالیسم نزدیک است. موازنه قدرت در این گستره (مخصوصاً در خاورمیانه) کاملاً تحت تأثیر موازنه مذهب و فرقه‌ها قرار دارد. در پی تحولات اخیر در خاورمیانه که موجب رشد قدرت شیعیان شده بود، عبد الله پادشاه اردن هلال شیعی را نوعی تهدید برای جامعه اهل سنت خاورمیانه معرفی کرد. در آرایش قوا در پی حوادث پس از اشغال عراق در منطقه می‌توان به بلوک شیعی (ایران، سوریه و حزب‌الله) و بلوک سنی (عربستان، مصر، اردن، و ...) و بلوک غرب (آمریکا و اسرائیل) اشاره کرد و بر این اساس می‌توان دید که چگونه وفاداری‌های مذهبی و فرقه‌ای خود را در دسته‌بندی‌ها و صف‌بندی‌های سیاسی نشان داده است. اما رقابت‌های مذهبی و فرقه‌ای نه تنها در روابط کشورها بلکه در داخل کشورها نیز حوادث خونینی آفریده است.

گفتار سوم: مذهب و منازعات داخلی

وفاداری مذهبی و فرقه‌ای موجبات موج وسیعی از حوادث امنیتی در آسیای جنوب غربی را فراهم آورد. این منازعات ملت را در مقابل ملت قرار داد که در نتیجه زمینه اتفاق ملی و بهره برداری از فرصت‌ها برای پیشینه‌سازی ارزش‌ها را از بین می‌برد و نیروهای کشور را صرف تهاجم و کشتار هموطنان می‌کند. بر این اساس توان سیاست مداران بیش از هر چیز معطوف به محیط داخلی شده و امکان بررسی زمینه‌ها برای طراحی سیاست خارجی تعاملی و توسعه‌گرا را در سطح فراملی محدود می‌نماید که این خود مانع بزرگی بر سر راه شکل‌گیری ترتیبات منطقه‌ای برای پیشرفت و توسعه منطقه آسیای جنوب غربی است. این چنین وضعیتی در بیشتر کشورهایی که دارای ترکیب جمعیتی نامتجانس هستند رخ داده است.

در عراق نبردهای خونین فرقه‌ای به مهمترین اشتغال سیاست مداران جدید این کشور بدل شده است. در جنگ داخلی این کشور گروه‌های متعددی در حال نزاع هستند که عمده آنها از مرام مذهبی و فرقه‌ای برخوردارند. این مناقشات بر طبق خطوط گسل مذهبی و فرقه‌ای شکل یافته و توسعه پیدا کرد. این منازعات برای جامعه عراق نتایج فاجعه‌باری به همراه داشته است، بطوریکه در تاریخ این کشور و آسیای جنوب غربی سابقه نداشت. بطور کلی این مناقشات جان ۵۰ تا ۱۰۰ نفر در روز می‌گیرد (Richard Norton, 2007).

علاوه بر آن، بر طبق گزارشات از زمان اشغال این کشور تا اوایل سال ۲۰۰۷، به واسطه نبردهای خونین فرقه‌ای حدود دو میلیون تن از عراقی‌ها خاک این کشور را ترک کردند. این مورد بزرگ‌ترین موج آوارگان از زمان آوارگی فلسطینیان است. تقریباً از هر هشت عراقی یک نفر بطور اجباری آواره شده یا آواره خواهد شد... بر طبق گزارشات حدود چهل تا پنجاه هزار نفر در هر ماه آواره می‌شوند که این میزان تنها در سال ۲۰۰۶ به آوارگی بیش از نیم میلیون تن انجامیده است. در حال حاضر نزدیک به یک میلیون نفر از آوارگان عراقی در سوریه، هفتصد هزار نفر در اردن و گروه‌های کوچک تری نیز در دیگر کشورها حضور دارند (Ferris, 2007).

آوارگانی که به کشورهای همسایه می‌روند، علاوه بر مسائل اجتماعی خاصی که به کشور پذیرنده تحمیل می‌کنند، ممکن است موجب ایجاد نگرانی‌های امنیتی نیز گردند. این نگرانی‌ها به مسلح شدن آوارگان بر می‌گردد؛ مثال بارز، شکل‌دهی گروه فتح الاسلام توسط آوارگان

فلسطینی در اردوگاه نهرالبارد لبنان است. این گروه توانست دولت مرکزی را چندین روز به چالش بکشد. حتی قتل پیر جمیل - وزیر صنایع سابق دولت سنیوره - به آنها نسبت داده می‌شود. مدت‌ها قبل دو تن از پژوهشگران در مورد تبعات جنگ داخلی در عراق هشدار دادند و گفته‌اند:.... نگاهی به سوابق طالبان نشان می‌دهد که کمپ‌های مهاجران اغلب مکانی مناسب برای استخدام میلشیا (شبه نظامیان) و باطبع آن گسترش منازعات به دیگر کشورها می‌گردد (Byman&Pollak,2007).

از دیگر آثار نبردهای خونین فرقه ای در عراق، قطبی شدن جامعه عراق بوده است. بدین صورت که افراد از نقاطی که دارای اختلاط فرقه‌ای و نژادی است به سوی جاهایی که صرفاً فرقه خودشان به صورت یکدست ساکن هستند، نقل مکان می‌کنند؛ به واسطه اینکه در آنجا احساس امنیت بیشتری دارند. شیعیان عرب به سوی مناطق شیعه نشین، سنی‌های عرب به سوی مناطقی که سنی‌های عرب ساکنند، کردها به سوی استان‌های شمالی و مسیحیان به سوی استان نینوا کوچ می‌کنند (Ferris, 2007). بطور نمونه بعد از اولین انفجار مرقد اما حسن عسگری در شهر سامراء ده‌ها خانواده شیعه این شهر به سوی مناطق جنوبی عراق رفتند؛ زیرا بطور کلی سامراء یک شهر سنی نشین است.

چنین مناقشاتی زمینه باز تعریف مرزهای ملی را بر اساس مرزهای قومی و فرقه ای فراهم می‌کند که در صورت تعمیق و نهادینه شدن آن عراق تجزیه خواهد شد. اما مطمئناً چنین وضعیتی معطوف به عراق نخواهد ماند، بلکه کل منطقه را به ورطه نبردهای قومی و فرقه‌ای خواهد کشاند.

نزاع میان شیعیان و سنیهای افراطی حوادث خونینی را در پاکستان آفریده است. ناآرامی‌های فرقه‌ای در بخشی از مناطق و شهرها در کراچی، کوئته و ایالت پنجاب و مرزهای شمال غربی در مجاورت با افغانستان دیده می‌شود (Ahmad, 2007). در طی پانزده سال گذشته ۱۲۰۰ نفر از پاکستانی‌ها بالاخص شیعیان و فرقه دئوباندی‌ها^۱ از فرق اهل تسنن کشته شده‌اند. شیعیان ۲۰ و سنی‌ها ۷۷ درصد از جمعیت پاکستان را شامل می‌شوند (Gall&Masood, 2006).

1- Deobandi

ظهور و رشد نبردهای فرقه‌ای در پاکستان با ظهور و استقرار انقلاب اسلامی در ایران همراه بود. به واسطه پیوند میان علماء شیعی پاکستان و رهبران مذهبی ایران، نگرانی‌هایی در سنی‌های این کشور در خصوص افزایش قدرت شیعیان بروز کرد. همینطور شایعاتی در مورد قتل مرموزانه ضیاء الحق به دست شیعیان به گوش می‌رسید (Ahnad, 2007). اما به واقع یکی از مهم‌ترین دلایل ظهور و گسترش نبردهای فرقه‌ای در پاکستان را باید در مدارس مذهبی این کشور جستجو کرد.

مردم پاکستان بر اساس تمایزات مذهبی از هند جدا شدند و در واقع مذهب اساس هویت ملی در این کشور است. علاوه بر آن اسلام آباد در جنگ با هندوستان بر سر کشمیر از شبه نظامیان و گروه‌های مذهبی تندرو بهره برده است. این افراد بیشتر محصول آموزش‌های مدارس هستند که عمدتاً به وسیله عربستان و ثروتمندان عرب تأمین مالی می‌شوند. با توجه به ضدیت وهابیت با تشیع ظهور چنین مناقشات خونینی در پاکستان دور از ذهن نیست. برای مثال در روزهای اخیر در پراچینار در پی ناآرامی‌های فرقه‌ای میان شیعیان و سنی‌ها سی نفر کشته شده و و صد و سی نفر نیز زخمی شدند. سنی‌ها، شیعیان را متهم می‌کردند که یک بمب دست ساز را به سوی یکی از مساجد آنها پرتاب کردند و شیعیان نیز آنها را متهم می‌کنند که سنیها خواهان شروع نزاع‌های فرقه‌ای در شهر هستند و با راکت‌ها منازل و مساجد شیعیان را مورد هدف قرار می‌دهند (sectarian war, 2007). در میان شبه نظامیان پاکستانی نقش سپاه صحابه در قتل شیعیان این کشور بیش از دیگران برجسته است.

اگر چه افغانستان کشوری مستقل است، اما از تحولات داخلی پاکستان اثر می‌پذیرد، زیرا این کشور زیر نفوذ سیاسی و نظامی پاکستان قرار دارد. به علاوه آنچه که به عنوان خط دیوراند (به‌عنوان خط مرزی) خوانده می‌شود تنها در نقشه‌ها رسم شده و در واقع امر چنین خطی اصلاً وجود خارجی ندارد. مرزهای دو کشور شامل قبایلی است که در کنترل حکومت مرکزی نیستند (بحران نفوذ) و لذا افراتیون برای عبور و مرور از این مناطق تنها یک دشواری دارند و آن هم موانع طبیعی است. بسیاری از شبه نظامیان مخالف دولت کنونی افغانستان در این قبایل پنهان شده‌اند. چنین زمینه‌ای بستر حوادث تروریستی را در افغانستان (و پاکستان) فراهم می‌کند. نواحی جنوبی افغانستان به عنوان کانون پرورش افراط‌گرایی و فرقه‌گرایی درآمده است.

یکی از مهم ترین گفتمان ها در افغانستان چند ملیتی، فرقه گرایی است. تاریخ افغانستان سراسر شاهد نزاع های قومی و مذهبی بوده است. در طی دوره ای که طالبان به دنبال استقرار نیروهای خود بر کل گستره ارضی این کشور بود، بیشترین آزارها و اذیت ها متوجه شیعیان بوده است. ملامحمد عمر رهبر طالبان اعلام کرد که شیعیان چیزی بین کفار و مسلمانان واقعی هستند. به ادعای طالبان شیعیان بدعت گذارانی هستند که می توان آنها را به خاطر عقاید مذهبی شان مورد آزار و اذیت قرار داد. گروه طالبان همچون جمعیت علماء پاکستان و وهابیون با رافضی خواندن شیعیان آنها را از تمام حقوق شایسته یک شهروند محروم می سازند (نصری، ۱۳۷۷: ۲۱). بر همین اساس در مزار شریف جمعیت زیادی از شیعیان به طور دست جمعی به دست آنها کشته شدند.

یکی از بهترین موارد برای شناخت جایگاه وفاداری های مذهبی در آسیای جنوب غربی وضعیت سیاسی لبنان است. توافقاتی که پس از جنگ داخلی دهه ۸۰ قرن گذشته انجام شد، مبنای توزیع قدرت سیاسی را بر اساس وفاداریهای دینی، مذهبی و فرقه ای قرار داد. بطوریکه سه اقلیت بزرگ مسیحیان مارونی به ریاست جمهوری، سنی ها به نخست وزیری و شیعیان نیز به ریاست مجلس دست یافتند. در سالهای اخیر وضعیت سیاسی و امنیتی در لبنان بیش از پیش بغرنج و بحرانی شده است که نشان دهنده ظهور و تعمیق گفتمان های هویتی مبتنی بر مذهب و فرقه است. بسترهای این بحران با ترور رفیق حریری، از مخالفین سوریه ایجاد شده بود. بر این اساس اتهام قتل وی نیز متوجه سوریه می باشد. در نهایت در تاریخ یک دسامبر ۲۰۰۶ بحران سیاسی برجسته شد؛ بحرانی که بین دو جناح، گروه اکثریت به رهبری سعد حریری (اتحاد چهارده مارس) که بر پارلمان غلبه دارد - از مذاهب سنی و دروز - و مخالفان که شامل حزب الله و جنبش أمل که شیعی بوده و حامی سوریه و ایران می باشند، به وجود آمد. گروه های مسیحی بین دو طرف منشعب شده اند. این بحران نیز بر اساس خطوط گسل مذهبی و فرقه ای شکل یافته است و در عین حال نشان دهنده رقابت های منطقه ای است که در بالا به آن اشاره شد.

تنش های مذهبی و فرقه ای در کشورهای جنوبی خلیج فارس نیز به صورت محدود وجود دارد. مخصوصاً حکام اقتدارگرا و سنی منطقه نگرانی فزاینده ای از اتباع شیعه خود دارند که از نظر آنها وسیله ای برای اعمال نفوذ ایران هستند. ده درصد از جمعیت عربستان شیعه هستند.

در این کشور عمدتاً شیعیان دوازده امامی در استان شرقی این کشور به خصوص در احساء و القطیف و شیعیان زیدیه نیز در اطراف مکه ساکن هستند (زراعت پیشه، ۱۳۸۰: ۹۳). حکام عربستان و افراطیون سلفی بارها شیعیان را آزار داده‌اند. همان طور که گفته شد آیین وهابی (یا به قول خودشان سلفی) اصولاً در برابر اندیشه‌های شیعی شکل گرفت و لذا آل سعود که در پیوندی استوار با علماء وهابی است، نگران افزایش قدرت شیعیان در منطقه است که از نظر آنها تهدیدی برای ارزش‌های آنها است.

حکام دیگر کشورهای جنوب خلیج فارس نیز شیعیان را وسیله‌ای برای اعمال نفوذ ایران می‌دانند. مخصوصاً در بحرین که تعداد شیعیان بیشتر از سنی‌ها است. جمعیت این کشور در سال ۲۰۰۵، به ۷۲۷ هزار نفر رسیده است که ۷۰ درصد مسلمانان آنرا شیعیان و بقیه را سنی‌ها تشکیل می‌دهند. مسلمانان بطور کلی ۸۰ درصد جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند (wikipedia[A], 2007).

در آسیای مرکزی نیز گروه‌های با تمایلات اسلامی و مذهبی حاکمیت دولت‌های اقتدار گرا ی را به چالش کشیدند. نمونه بارز آن جنگ داخلی تاجیکستان بود که میان نیروهای اسلامی- ملی از یک سو و هواداران کمونیسم از سوی دیگر روی داد (کولایی، ۱۳۷۶: ۹۳-۸۹). در سالهای اخیر به واسطه حمله آمریکا به افغانستان و عراق، پیروزی حزب... بر ارتش اسرائیل و پیروزی احزاب شیعی در انتخابات در عراق و بحرین، نقش و جایگاه منطقه‌ای ایران برجسته شده است. اما به همان سان رهبران سنی مذهب نیز البته با کمک قدرتهای فرامنطقه ای توان خود را ترکیب کردند تا مانع از قدرتیابی ایران و شیعیان گردند. اخیراً عربستان، اردن و مصر یک اتحاد سیاسی را تشکیل دادند تا با افزایش اعتبار ایران و حزب... در میان افکار عمومی مردم خود مقابله کنند. بر این اساس با مقایسه شرایط منطقه در حال حاضر با سالهای اوایل پیروزی انقلاب می‌توان گفت که هر چه قدرت ایران و شیعیان بیشتر شده است به همان نسبت نگرانی‌ها در میان حکام سنی افزایش یافته است. حمایت ایران بیش از هر چیز متوجه گروه‌های شیعی است و سنی‌ها نیز از هم مسلکان خود حمایت می‌کنند. این خود نشان‌دهنده نقش مذهب و گرایش‌های فرقه‌ای در سیاست‌های کشورهای منطقه است.

نتیجه‌گیری

ویژگی بارز محیط فرهنگی در آسیای جنوب غربی اینست که ارزشهای مذهبی همچنان جایگاه ویژه‌ای در شکل‌دهی رفتارهای سیاسی در حوزه‌های داخلی و خارجی دارد. با توجه اینکه اعتقادات مذهبی چارچوب‌های غیر منعطفی دارند و در عین حال امکان چانه زنی در مورد آنها وجود ندارد، تقویت گفتمان مذهبی و فرقه‌ای عامل بسیاری از تنشها، بحرانها و جنگهای خونین در سطح داخلی بوده (مثل عراق، پاکستان و لبنان) و یا موجب ایجاد فضای امنیتی، رئالیستی و رقابتی میان دولت‌های منطقه گشته است (نمونه بارز آن جنگ هشت ساله عراق علیه ایران و رقابتهای ایران و عربستان برای گسترش نفوذ منطقه‌ای و مذهبی است). بر اساس مستندات ارائه شده هرگاه قدرت یکی از کشورهای منطقه در برهه‌ای از زمان افزایش یابد، با توجه به پیوند عمیق مذهب و سیاست، این مورد تهدید ارزشی از سوی دیگران تلقی شده و لذا اتمسفر حاکم بر کشورهای منطقه را به سوی تنش و نزاع هدایت می‌کند. بر این اساس گرایشات مخرب وفاداری‌های مذهبی و فرقه‌ای عامل بازدارنده و سلبی در شکل‌گیری ساختارهای نهادی و سازمانی برای توسعه آسیای جنوب غربی ارزیابی می‌شود. البته این مانع نه از مذاهب و فرق که از نحوه دخالت دادن این ارزش‌ها ناشی می‌شود. چه اینکه کشورهای منطقه (مخصوصاً حکام سنی) می‌توانند به جای تمایزات مذهبی به اشتراکات دینی تمرکز کنند.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

احمدی، حمید (۱۳۷۷). «طالبان: ریشه‌ها، علل ظهور و عوامل رشد»، ماهنامه اطلاعات سیاسی -

اقتصادی، شماره‌های ۱۳۲-۱۳۱.

بازتاب (۱۳۸۵). ایران محور تغییرات در هیأت حاکمه سعودی. در:

[۱۳۸۵/۱۰/۵] کد خبر: ۵۶۴۰۳. www.baztab.com

زراعت‌پیشه، نجف (۱۳۸۴). برآورد استراتژیک عربستان سعودی. تهران: مؤسسه فرهنگی، هنری

و تحقیقاتی ابرار معاصر تهران.

ساجدی، سید محی‌الدین (۱۳۸۵). «بعد از قانا»، همشهری دیپلماتیک، سال اول، شماره پنجم، نیمه مرداد.

سیمر، رضا (۱۳۸۵). «مذهب و روابط بین‌الملل پس از یازده سپتامبر»، ماهنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره‌های ۲۲۳-۲۲۴.

فقیهی، علی اصغر (۱۳۶۶). وهابیت. تهران: انتشارات صبا.

قادری، حاتم (۱۳۸۰). اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران. تهران: سمت.

کولایی، الهه (۱۳۷۶). سیاست و حکومت در آسیای مرکزی. تهران: سمت.

مهر نیوز (۱۳۸۶). بودجه ۶ میلیارد دلاری شیوخ عرب منطقه برای ضربه زدن به وحدت عراق. در www.mehrnews.com/fa/newstextonly.aspx?newsID=575986.

نصری مشگینی، قدیر (۱۳۷۷). «استیلاي طالبان بر افغانستان و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره‌های ۱۳۴-۱۳۳.

هان‌تینگتون، ساموئل (۱۳۷۸). برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی، ترجمه محمدعلی حمید رفیعی. تهران: انتشارات مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها.

ب) منابع انگلیسی

Byman, Daniel. Pollak, Kenneth (2007). A Domino Theory for the New Middle East. at: www.washingtonpost.com, August.

Cochran, Andrew (2007). Saudi Arrests for Iraqi Terrorist Financing. Break Through or Show Arrests? At:

<http://counterterrorismblog.org/mt/pings.cgi/3613>.

Ferris, Elizabeth (2007). Humanitarian issues and Politics in Iraq. at:

<http://www3.brookings.edu/fp/projects/idp/20070706.pdf>.

Gall, Carlota. Masoud, Salman (February 10, 2006). Sectarian Strife Kills 31 in Pakistan and 6 in Afghanistan. At:

<http://newsmine.org/archive/war-on-terror/iraq/insurgency/sectarian-war>.

Khaled, Ahmad (May 2, 2007). Sectarian War: Pakistan's Sunni-Shia Violence and Its Links to the Middle East. At:

www.wilsoncenter.org/index.cfm?fusection=events.print&events.

Petito, F. Hatzopoulos (2003). **Religion in International Relation: Return from Exile**, New York, Palgrave.

Richard Norton, Augustus (2007). US Strategy in the Middle East: Struggling to Avoid Failure. at:

www.mafhum.com/press10/294p6.htm.

Sectarian war (November 19, 2007). Sectarian war in Parachinar. At:

<http://server.kbri.go.id/index2.php?option>.

Wikipedia [A] (2007). Bahrain. at:

<http://en.wikipedia.org/wiki/Bahrain>.

Wikipedia [B] (2007). Civil War in Iraq. At:

http://en.wikipedia.org/wiki/civil_war_in_iraq.

Archive of SID